



The role of custom in determining the financial rights of couples from the perspective of Imami jurisprudence

Seyed Jalal Samadani¹, Mohammad Ali Heidari^{2*}, Mohsen Fahim³

1. PhD student, Department of Theology and Islamic Studies, Payam Noor University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor Department of Theology, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

3. Assistant Professor Department of Theology, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 79-93

Article history:

Received: 6 Oct 2021

Edition: 13 Dec 2021

Accepted: 30 Jan 2022

Published online: 25 Jun 2022

Keywords:

Custom, Financial Law, Couples, Imami Jurisprudence, Islamic Law

Corresponding Author:

Mohammad Ali Heidari

Address:

Department of Theology, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

Orchid Code:

0000-0003-3821-9684

Tel:

09131312195

Email:

Ma1.heidari@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: The financial rights of the couple are affected by the customs and conditions in which the couple lives. Accordingly, the purpose of this study is to examine the position of custom in determining the financial rights of couples from the perspective of Imami jurisprudence.

Materials and Methods: To investigate the present issue, a descriptive and analytical method was used, relying on Islamic jurisprudential and legal documents and sources.

Ethical considerations: The present study has been made possible by considering ethical considerations such as accuracy in sources and scientific references.

Results: Building a life together based on love, cooperation and self-sacrifice. In order to achieve these original and fundamental criteria, we need to consider the changes and changes in law, duties, and consequently the legal system in Islamic society, which is called custom.

Conclusion: Establishing custom means the importance of regulating rights and duties in the family system, paying attention to temporal and spatial conditions, not going beyond the universal standards of Islamic law, and prioritizing the sanctity of the family system and the couple's life over minor matters.

Cite this article as:

Samadani SJ, Heidari MA, Fahim M. The role of custom in determining the financial rights of couples from the perspective of Imami jurisprudence. *Economic Jurisprudence Studies*. 2022; 4(2):79-93.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۱

نقش عرف در تعیین حقوق مالی زوجین از منظر فقه امامیه

سید جلال صمدانی^۱، محمدعلی حیدری^{۲*}، محسن فهیم^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۲. استادیار گروه الهیات - فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.
۳. استادیار گروه الهیات - فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: حقوق مالی زوجین از عرف و شرایطی که زوجین در آن زندگی می‌کنند، اثر می‌پذیرد. بر همین اساس، هدف پژوهش حاضر نیز بررسی جایگاه عرف در تعیین حقوق مالی زوجین از منظر فقه امامیه است.

مواد و روش‌ها: برای بررسی موضوع حاضر از روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر اسناد و منابع فقهی و حقوقی اسلامی بهره برده شد.

ملاحظات اخلاقی: انجام پژوهش حاضر با در نظر گرفتن ملاحظات اخلاقی از جمله دقت در منابع و ارجاع‌دهی علمی میسر شده است.

یافته‌ها: بنای زندگی مشترک با ابتناء بر محبت، تعاون و از خودگذشتگی است. برای دستیابی به این معیارهای اصیل و بنیادین نیازمند در نظر گرفتن تحولات و تغییرات در حقوق، تکالیف و به تبع آن نظام حقوقی در جامعه اسلامی هستیم که از آن با عنوان عرف یاد می‌شود.

نتیجه: مبنا قرار دادن عرف به معنای اهمیت تنظیم حقوق و تکالیف در نظام خانواده، توجه به شرایط زمانی و مکانی، خارج نشدن از معیارهای فراگیر شریعت اسلامی و تقدم قداست نظام خانواده و زندگی زوجین بر امور فرعی است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۹-۹۳

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴

واژگان کلیدی:

عرف، حقوق مالی، زوجین، فقه امامیه، شریعت اسلام.

نویسنده مسوول:

محمدعلی حیدری

آدرس پستی:

ایران، نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، گروه الهیات - فقه و مبانی حقوق اسلامی.

تلفن:

۰۹۱۳۱۳۱۲۱۹۵

کد ارکید:

0000-0003-3821-9684

پست الکترونیک:

Ma1.heidari@yahoo.com

۱. مقدمه

نظام خانواده و آنچه تحت عنوان زندگی زوجین از آن نام برده می‌شود، همانند سایر نظام‌ها و نهادهای اجتماعی دچار تغییر و تحول است. با توجه به همین تغییر و تحولات، نظام حقوقی همپای نظام‌های اجتماعی نیز تغییر می‌کند. در صورتی که نظام حقوقی نتواند خود را با معیارهای بیرونی در زندگی اجتماعی سازگار نماید، مشکلات متعدد حقوقی و قانونی رخ می‌دهد و نظام اجتماعی را از محور عدالت‌ورزی خارج می‌کند. با این حال فاصله نگرفتن از معیارهای بنیادین هر جامعه و رعایت هنجارها و ارزش‌ها و تطبیق شرایط جدید با نیازهای زمانه از جمله وظایف اصلی هر نظام حقوقی است. به طور مشخص، نظام حقوقی در اسلام و از جمله در جمهوری اسلامی ایران با ابتناء به فقه شیعی و احکام دینی بنا شده است و هرگز نمی‌توان در تدوین و تعیین حقوق افراد هم در جامعه و هم در نهاد خانواده نسبت به احکام شرع بی‌توجهی نمود. آنچه در اینجا حائز اهمیت است، حاکم کردن اصول شرعی و دینی در تعیین و تبیین حقوق و مناسبات افراد و همچنین تفسیر آن در پرتو تحولات زمانه است. این ضرورت هم معنای جامع بودن دین اسلام و هم معنای تطبیق‌پذیری آن با نیازها و شرایط زمانه را به ما نشان می‌دهد.

تعیین حقوق مالی زوجین یکی از مباحث مهم فقهی و عرفی است که در نظام حقوقی اسلام محل بحث و جدل فراوان بوده است. از آنجایی که تعیین حقوق مالی زوجین نیازمند در نظر گرفتن

مناسبات مالی میان زوجین و حتی دو خانواده‌ای است که در امر وصلت درگیر است، تفسیر و تبیین حقوق مالی بدون توجه به شرایط و زمینه‌ای که در آن زیست می‌کنند، ابر است. بدین معنا که نمی‌توان اصول و قواعد کلی را برای تنظیم و تعیین حقوق مالی زوجین در هر عصر و دوره‌ای تعیین نمود و هر دوره‌ای شرایط و مقتضیات خاص خود را دارد. به همین دلیل فقهای شیعی با بهره‌گیری از قوه اجتهاد و با مطرح کردن این مسأله که هر عصری، شرایط و ملزومات خاص خود را دارد، نسبت به تعیین حقوق مالی زوجین اقدام نمودند و از منظر دفاع از حقوق زوج و یا زوجه (برتری یکی بر دیگری و یا برابری میان آنان) سخن رانده‌اند. پژوهش حاضر درصدد تبیین دیدگاه‌های مخالف در این زمینه نیست، بلکه به دنبال آن است تا نقش عرف و الزامات اثرگذاری آن را در تبیین حقوق مالی زوجین مورد ملاحظه قرار دهد. از این جهت، پژوهش حاضر دیدگاه میان‌های را اتخاذ می‌کند که بر محورهای سازگاری عرف و شرع بنا شده است. به عبارت دیگر، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی نقش عرف در تعیین حقوق مالی زوجین از منظر فقه امامیه است. سؤال این است که محورهای سازگاری عرف و شرع در تعیین حقوق مالی زوجین شامل چه مواردی است؟

حقوق مالی زوجین و حقوق غیرمالی آنان و مباحث مرتبط با عقد نکاح از جمله طلاق، مهریه و انواع آن، بخش اعظمی از پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه را تشکیل می‌دهند. از جمله، پژوهشی با

عنوان "حقوق و تکالیف قانونی در روابط مالی زوجین با رویکرد فقهی و حقوقی" (۱۳۹۹)، مهم‌ترین حقوق ناشی از زوجیت برای زنان را حق مطالبه مهریه، نفقه، حق طلاق و حق حبس می‌داند که در پاره‌ای از مواقع، اجرای این حقوق باعث متضرر شدن مرد نیز می‌شود. رویکرد نویسندگان انتقادی است و به این نتیجه می‌رسد که سوءاستفاده زنان از حقوق خویش در زندگی مشترک باعث تزلزل زندگی مشترک می‌شود و مشکلات حقوقی و خانوادگی متعددی را پدید می‌آورد. پژوهشی تطبیقی با عنوان "حقوق مالی زوجین در حقوق ایران و فرانسه" (۱۳۹۶) توسط عباس‌زاده محمودی و میر صورت گرفته است که نتیجه گرفتند حقوق ایران با الگوبرداری از فقه امامیه قائل به استقلال مالی زوجین در دارای مالکیت هستند و حق اداره و بهره‌برداری از اموال خودشان را نیز دارند. اما در حقوق فرانسه، رژیم حقوقی حاکم در بسیاری از زمینه‌ها، جدایی و اشتراک اموال را پذیرفته است. در حالی که از نظر نویسندگان، زن فرانسوی تا حدود دو قرن پیش، حتی پس از ازدواج در زمره محجورین به شمار می‌رفت، اما پس از گذشت زمان، تحولات حقوقی جدیدی شکل گرفت که اختیارات مالی زن را بهبود بخشید. ضمن اینکه در این کشور، اختیارات زن در زمینه امور مالی از اختیارات مرد کمتر است. مقاله "نقش عرف در تفسیر حقوق مالی زوجین" نوشته عظیم‌زاده اردبیلی و محمدی آرانی (۱۳۹۱)، به این مسأله اشاره می‌کند که در قوانین ایران با تبعیت از فقه شیعه، عرف و نقش آن در حقوق مالی

زوجین را اثربخش می‌داند. با توجه به نقش حیاتی خانواده و تأثیرات مختلفی که بر جامعه می‌گذارد، تفسیر قوانین در این حوزه نیازمند دقت و وسواس بیشتری است. ضمن اینکه عرف باید شرایط و ملاحظات شرعی را مدنظر قرار داده و از حدود تعیین شده آن خارج نشود. پژوهش ابن تراب (۱۳۸۹) نیز با عنوان "نقش عرف در حقوق مالی همسر" از منظر سازگاری فقه و شرع به تبیین حقوق خانواده پرداخته است و دیدگاه‌های متعدد فقهی و حقوقی را مطرح نموده است. در پژوهش سجادی امین با عنوان "حقوق مالی زوجه" (۱۳۸۸) تنها به بحث حقوق زن در امر ازدواج و زندگی مشترک پرداخته شده است. نویسندگان بیان می‌کند که حق و تکلیف به طور اساسی، محور زندگی انسانی و اجتماعی را تشکیل می‌دهند. برای دستیابی به الگوی مطلوب نظام حق و تکلیف در خانواده از منظر اسلام نیازمند آن هستیم تا مقررات اجتماعی، حقوق و وظایف فردی و توانایی‌های زنان را مورد توجه قرار دهیم.

با در نظر گرفتن مباحث مشترکی که در پژوهش‌های مورد بررسی و پژوهش حاضر وجود دارد، هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی نقش عرف در تعیین حقوق مالی زوجین از منظر فقه امامیه است که هرچند اشتراکاتی با پژوهش عظیم‌زاده اردبیلی و محمدی آرانی دارد، اما پژوهش حاضر نه از منظر تفسیر و نظم مطلوب در خانواده، بلکه به بررسی نقش عرف در تعیین حقوق مالی زوجین با عنایت به دیدگاه‌های فقهی انجام می‌شود. بدیهی است رویکرد فقهی در زمینه تعیین حقوق مالی

زوجین مستلزم نوسازی آموزه‌های دینی در پرتو تحولات کنونی است.

۱-۱. مفاهیم

۱-۱-۱. عرف

عرف در فرهنگ لغت به معنای «تتابع و اتصال» و «قرار، آرامش و سکون» و در معنای امر شناخته شده و مرسوم بین مردم «خوی و عادت» آمده است (عمید، ۱۳۷۵، ۷۲۸). در اصطلاح نیز عرف از نظر حقوقدانان، به معنای عادت تمام و یا اکثریت مردم یک قوم در رفتار و گفتار دانسته شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ۱۳۷). برخی دیگر از حقوقدانان نیز عرف را به معنای قاعده‌ای الزام‌آور میان همه مردم و یا گروهی از آنان دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ۱۷۸). فقها نیز در تعریف عرف، آن را پدیده‌ای می‌دانند که عقلای جامعه، تحت عنوان سنن و آداب نیک از آنان یاد کرده و برخلاف امور نادری که عقل اجتماعی آنان را ناپسند می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۳۸۰). بنابراین هر لفظی که در شرع تعریف نشده باشد، به عنوان حوزه عرف در نظر گرفته می‌شود و بر مبنای شرایط و وضعیتی که افراد در آن قرار دارند، مقادیر و مصادیق مربوط به آن موضوع نیز تعریف می‌شود. از این منظر، عرف، امری واقعی و ناظر بر تحولات زندگی اجتماعی هر جامعه‌ای است. با توجه به اینکه اشکال مختلفی از زندگی وجود دارد، می‌توان از انواع عرف سخن گفت. پس عرف، امری نسبی و در برابر مطلق‌گرایی معنا می‌دهد.

بر همین اساس، اهمیت عرف در تعیین حقوق مالی زوجین نیز شایان توجه است. البته توجه نشان

دادن به عرف در تنظیم روابط مالی زوجین، به دلیل اهمیتی است که دین اسلام برای اخلاق قائل می‌شود. زیرا احکام اسلامی، همواره قوانین مرتبط با خانواده را با در نظر گرفتن مسائل و موضوعات اخلاقی تطبیف کرده تا قانون و اخلاق بتوانند در کنار یکدیگر، نظام خانواده را سالم نگه دارند (جوکار، ۱۳۹۰، ۹۷). با این حال، عرف در روابط مالی زوجین حائز اهمیت است. به عنوان مثال، میزان نفقه از منظر فقه اسلامی به عرف و شأن عرفی زن بسیار وابسته است، اما برخی از حقوقدانان بر این باور هستند که موقعیت و وضعیت مالی همسر نیز باید در این مسأله لحاظ شود (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۴۳). در هر صورت هم توجه به شأن عرفی زن و شرایط اقتصادی زوج، به معنای اهمیت عرف در تنظیم روابط مالی زوجین است. امری که به صورت ثابت و قطعی در شرع تعیین نشده است.

۱-۱-۲. حقوق مالی

حقوق مالی در واقع ناظر بر روابط مردم برای حفظ نظم در جامعه است. از این منظر، قاعده حقوقی که بیانگر امتیازات افراد در برابر یکدیگر است و توانایی‌های ویژه‌ای نیز به وی اعطا می‌کند، حقوق مالی وی نامیده می‌شود (قربانی درآباد، ۱۳۹۷، ۳۲). این حقوق می‌تواند در روابط حقوقی افراد با دولت، شرکت، سازمان و یا نهادی باشد که در آن فعالیت می‌کنند و بر حسب مقدار فعالیت که بر عهده دارند، مزایایی دریافت می‌کنند. تنظیم این مزایا و تعیین مقررات بیانگر حقوق مالی افراد است.

در قوانین مدنی نیز حقوق مالی بدین معنا تعریف شده است که با وقوع هر معامله‌ای، حقوقی برای افراد ایجاد و یا حقی منتقل می‌شود که در این میان، حق ایجاد شده و یا انتقال یافته، در ارتباط با یک مالی شکل می‌گیرد که آن، متعلق حق و مورد معامله گفته می‌شود (موسوی هاشمی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۲۴). در ماده ۲۱۴ قانون مدنی، در باب حقوق مالی، بیان شده است که: مورد معامله، باید مال یا عملی باشد که هریک از متعاملین، تعهد تسلیم یا ایفای آن را می‌کنند. با این تعاریف، حقوق زوجین در یک نگاه کلی می‌تواند شامل دو بخش حقوق مالی و حقوق غیرمالی تقسیم‌بندی شود. حقوق غیرمالی به تمکین عام و خاص، نشوز بودن و یا نبودن زن و ترک فعل یا انجام مسؤولیت‌های غیرمالی در خانواده اشاره می‌کند، اما در حقوق مالی، به مهر، نفقه، حدود و اندازه مهریه و سازوکارهای مالی میان زوجین پرداخته می‌شود.

۲. مواد و روش‌ها

برای بررسی موضوع حاضر از روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر اسناد و منابع فقهی و حقوقی اسلامی بهره برده شد. استناد به آیات و روایات معصومین (ع) و غور و تفحص در تفاسیر و نظریات فقها درباره نسبت عرف و شرع در تعیین حقوق مالی زوجین محور بحث است که با مراجعه به کتب مرتبط نگاشته شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

انجام پژوهش حاضر با در نظر گرفتن ملاحظات اخلاقی از جمله دقت در منابع و ارجاع‌دهی علمی میسر شده است.

۴. یافته‌ها

بررسی نقش عرف در تعیین حقوق مالی زوجین، از منظر آموزه‌های دینی و شرعی به معنای در نظر گرفتن ملاحظات خاصی است که بتواند عدالت را در نظام خانواده حفظ نماید؛ استحکام خانواده را تقویت نماید، محبت و مودت را برقرار نماید و از همه مهم‌تر، رابطه مالی و اقتصادی را در مرتبه‌ای پایین‌تر از نظام مقدس خانواده بنشانند. با در نظر گرفتن دستیابی به این حقوق و ارزش‌ها است که عرف به عنوان بازیگری مهم در شکل‌گیری و تعیین حقوق زوجین ایفای نقش می‌کند. عرف در اینجا امری پذیرفته شده و به معنای در نظر گرفتن عادات، رفتارها و معیارهای زن از حیث زیبایی، سن، موقعیت خانوادگی، تحصیلات و سایر خصوصیات و ویژگی‌های طرفین است. بنابراین روابط مالی زوجین تحت تأثیر عرف و مقتضیات زمان و مکانی است (گرچی، ۱۳۸۴، ۲۳۵). پشتوانه این استدلال‌ها، آیات و روایات موجود در قرآن کریم و ائمه معصوم (ع) است که بر تعیین مقدار، اندازه و کیفیت حقوق مالی زوجین اثرگذار است. از این جهت، عرف محل، باعث افزایش و یا کاهش این حقوق می‌شود که البته باید در حقوق مالی زوجین مورد ملاحظه قرار گیرد (محقق داماد،

مهم‌تر شرایط اقتصادی و اجتماعی طرف مقابل را مبنا قرار می‌دهد و نه تنها با احکام شرعی سازگار نیست، بلکه مکمل آن و راهی برای خارج شدن از تعادل در نظام خانواده است. حقوق مالی زوجین با نظر به عدالت و تقسیم وظایف طرفین، ایثار و از خودگذشتگی و محبت در نظام خانواده تنظیم می‌شود.

۵. بحث

۵-۱. حقوق مالی همسران و نقش عرف در

آنها

عقد ازدواج پیمانی ویژه است که آثار مالی و غیرمالی دارد، و این آثار از ابعاد گوناگونی برخوردار است؛ زیرا همسران در مراحل مختلف زندگی و در شرایط متفاوت، در کنار هم و مؤثر بر حال و آینده یکدیگر هستند. اما در پژوهش حاضر، جایگاه عرف در تعیین حقوق ناشی از ازدواج مورد بررسی قرار می‌گیرد. این حقوق را می‌توان در ابعاد مختلفی از جمله در مهریه و نفقه جست‌وجو نمود.

برای تعیین، تغییر و حتی اثبات موضوعات در حوزه فقهی، علاوه بر نقش مستقیم و مؤثر شرع، بر عرف به عنوان منبعی جداگانه نیز تکیه می‌شود. به این دلیل که در عرصه مسائل اجتماعی نظیر فقه خانواده و مسائل داد و ستد، تعبد کارساز نیست (مهریزی، ۱۳۸۲، ۲، ۷۸). و می‌بایست برای تبیین و فهم این موضوعات به عرف مراجعه نمود و مصادیق برخی اعمال و رفتارها، حدود و مقدار آنان را معین نمود. این رویکرد بیش از هر چیز به دلیل ماهیت تغییرپذیر رفتارها در حوزه خانواده و از

اثربخشی بودن عرف در تعیین حقوق مالی زوجین مکمل برقراری عدالت و مصادیق آن در نظام خانواده است. بدین معنا که نمی‌توان معیار واحدی را برای تعیین حقوق مالی زوجین در همه زمان‌ها و مکان‌ها در نظر گرفت. بر مبنای رویکرد فقهی که شرایط و معیارهای فردی و بیرونی را در تنظیم و اثربخشی حقوق زوجین اثربخش می‌داند، مقامات قضایی، قوانین و مقررات نیز به تبعیت از آن، رویکرد تفسیری در پیش گرفته و برای هر یک از حالات مختلف اعم از نفقه و گونه‌های آن، مهر و انواع آن و طلاق و شرایط اجتماعی آن، احکام خاص و متفاوتی در نظر می‌گیرند. به طور خلاصه باید داوری عرف، ملاک تعیین حقوق مالی زوجین است که البته در چارچوب معیارهای شرعی قرار داشته و از حدود الهی، قوانین و حقوق مندرج در آموزه‌های دینی برای طرفین خارج نشود. بنابراین باید گفت که عرف به شرایط متغیر ناشی از تحولات در روابط زوجین مرتبط است و با توجه به اینکه نظام خانواده، نحوه ازدواج و شکل‌گیری خانواده و معیارهای اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی در حال تغییر هستند، به تبع آن نیز حقوق مالی زوجین نیز تغییر می‌کند. در نظر گرفتن معیارهای شرعی ابزار مناسبی برای تغییرات و تحولات حقوقی در روابط مالی زوجین است که با ابتناء بر توأمانی حقوق و تکالیف سامان می‌یابد و به پیش می‌رود. عرف در تعیین قوانین مختلفی اعم از اجرت‌المثل، نفقه، طلاق و حتی زندگی مشترک زوجین، شأن و اعتبار طرفین، وضعیت و حالات فردی و از همه

زمانه دارد. به این دلیل که در شرع، معیار و حدودی برای نفقه تعیین نشده است. بر همین اساس، برخی موقعیت و پایگاه اجتماعی و اقتصادی زن و مرد، برخی شرایط و تحولات اقتصادی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند و برخی ترکیبی از این دو را ملاکی برای تعیین نفقه به عنوان یکی از حقوق مطرح شده درباره زوجین مطرح کرده‌اند.

با توجه به اینکه در شرع مقدس اسلام، مقدار و حدودی برای نفقه در نظر گرفته نشده است، نقش عرف و تحولات بیرونی بر تعیین مقدار نفقه حائز اهمیت فراوان است. برخی از فقها از جمله مغنیه، موقعیت اقتصادی زن و مرد، هر دو را مالک تعیین مقدار نفقه در نظر گرفته‌اند (مغنیه، ۱۳۷۷، ۳۹۱). در مقابل برخی دیگر از فقها، با مبنا قرار دادن نقش عرف در تعیین مهریه، موقعیت و شرایط مالی مرد را ملاکی برای تعیین مهریه در نظر گرفته‌اند (سیوری، ۱۳۶۹، ۲، ۲۱۹). در این زمینه نیز به آیه شریف قرآن کریم استناد کرده‌اند که انفاق فرد توانگر را به نسبت دارایی او و انفاق فرد تنگ‌روزی را به همان نسبت واجب دانسته است (طلاق/۷). با بهره‌گیری از آیه فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که ملاک اصلی در تعیین حقوق مالی زوجه از جمله نفقه، نیازها و شرایطی است که در آن زندگی می‌کند. به عبارت دیگر از منظر فقها، ملاک، نیاز زن است؛ از حیث کمی نیز عرف و عادت در شهر محل زندگی زن، و چیزی که وی به آن عادت دارد و معمول او است، ملاک قرار می‌گیرد (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ۳، ۵۶۲-۵۶۱). تبعیت کردن عرف

جمله رابطه زوجین است. بدین ترتیب از جمله مواردی که عرف می‌تواند در کنار فقه به حل و تبیین مسائل کمک نماید، احکامی است که جنبه عرفی دارند (نجفی، ۱۴۱۶، ۱۶، ۵۹). اما در عین حال، چارچوب کلی و اصول حاکم بر زندگی فردی و از جمله نظام خانواده توسط احکام شرعی روشن شده است و عرف نیز در همین چارچوب به تبیین و سازگاری احکام با رفتارها و اعمال انسانی می‌پردازد.

۵-۱-۱. نقش عرف در تعیین نفقه

با در نظر گرفتن معیارهای شرعی و عرفی، پرداختن به مسائل مرتبط با حقوق زوجین، دشواری‌های کمتری پیش روی ما می‌گذارد. در وهله اول باید گفت که نفقه از جمله حقوق مالی زن است که می‌بایست توسط شوهر برآورده شود. از منظر فقهای امامیه درباره نفقه به عنوان یکی از حقوق مالی زوجه، چنین مطرح شده است که نفقه از جمله وظایفی است که بر عهده مرد است. حتی در این باره، فقر و نیاز زن، شرط پرداخت نفقه و تأمین آن از سوی شوهر نیست. بنابراین زن بر شوهر، حق نفقه دارد و حتی اگر از بی‌نیازترین مردم باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ۳، ۵۶۹). با این اوصاف، نفقه شامل تأمین هزینه زندگی، آن گونه که به نحو معمول به آنها نیاز باشد، تعریف شده است. این هزینه‌ها شامل: خوراک، پوشاک، مسکن و سایر نیازهای زندگی وی می‌شود (فیض، ۱۳۸۱، ۳۹۰). آنچه در بحث نفقه و تعیین آن مطرح است، وابستگی عمیقی به شرایط و تحولات

از زندگی معمول زن، محل زندگی و شرایط زندگی اقتصادی و اجتماعی وی و فردی که با او زندگی می‌کند، نشانگر نقش عرف در تعیین امور مالی زوجین است.

با توجه به اینکه شرع، ملاک واحدی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها جهت پرداخت نفقه بیان نکرده است. آنچه از نظر کمی و کیفی مورد توجه است، شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی است. همچنان که برخی دیگر از فقها نیز به همین مطلب اشاره می‌کنند که میزان و نحوه پرداخت نفقه به دیدگاه عرف بستگی دارد و این موضوع در نزد سایر فقها نیز مورد تأکید واقع شده است (جبعی عاملی، ۱۴۱۶، ۸، ۴۳۹). مسأله نقش عرف و اثری که بر تعیین حقوق مالی زوجین از جمله نفقه دارد تا جایی برای علمای اسلامی حائز اهمیت است که برخی از آنان، اثرپذیری نفقه از برخی عادات را نیز در تعیین نفقه مؤثر دانسته‌اند و چنین بیان می‌کنند که تبعیت کردن از عادت امثال آن زن در شهرش مؤثر است (مکی، ۱۴۱۲، ۱۷۷). به گونه‌ای که بیان کردند اگر زن از افرادی است که به طور معمول خادم دارند، یا بیمار است، گرفتن خادم نیز جزء نفقه او و بر عهده مرد است. در همین راستا، بر مبنای دیدگاه فقهای شیعی، وسائل مورد نیاز زن باید تابع عادت امثال آن زن از نفقه در نظر گرفته شود؛ به این دلیل که در قرآن کریم آمده است که نباید به زن ضرری وارد شود (طلاق/۶) و اگر شرایط مرد را ملاک قرار دهیم، شاید باعث آسیب رسیدن به زن شود؛ زیرا ممکن است زن توانا و مرد ناتوان باشد (سیوری، ۱۳۶۹، ۲، ۲۲۰). بدین

ترتیب فقهای شیعی علاوه بر ملاک قرار دادن عرف در تعیین حقوق مالی زوجین، نقش حمایت‌گرایانه‌ای از زنان در پیش گرفته‌اند که متناسب با شرایط و تحولات زمانه بتواند نسبت به مطالبه حقوق خود از جمله نفقه اقدام نماید. البته باید توجه داشت که معیار نیاز نیز به عرف بستگی دارد. بسا مواردی که از نظر بعضی افراد از اقلام مورد نیاز به شمار آید. در حالی که نزد دیگری نیازی به آن احساس نشود. بنابراین، داوری عرف درست، مبین نفقه از نظر کمی و کیفی است حقوق مالی ناشی از عقد ازدواج به زن اختصاص دارد، که شامل مهر و نفقه می‌شود.

۵-۱-۲. مهرالمثل و نقش عرف در تعیین آن

درباره ارتباط مهرالمثل با عرف باید یک اصل کلی را مدنظر قرار داد و آن هم اینکه اسلام دینی است که جدا از قانون خلقت نیست. یعنی خداوند متعال، خالق این نظام آفرینش است و این نظم را برحسب شرایط زمانی و هماهنگ با خلقت وضع نموده است. پس همانطور که در نظام خلقت همواره دچار تغییر و تحول هستیم، در این نظام قانون‌گذاری نیز قابلیت تحول و پویایی وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۰، ۱۰۰). این تغییر و تحولات در حوزه روابط مالی زوجین نیز صادق است. ضمن اینکه حقوق مالی زوجین و تعیین مصادیق و انواع آن، در راستای نیازهای آنان و با توجه به موقعیتی که در آن قرار دارند، تغییر می‌کند.

مهر و گونه‌های مختلف آن از نظر فقهی نیز تحت تأثیر شرایط زمانی و رضایتی است که طرفین

برحسب شرایط زمانی و مکانی با یکدیگر مطرح می‌کنند. از امام صادق (ع) در این باره روایت شده است که در پاسخ به سؤالی درباره تعیین مقدار و میزان مهر چنین پاسخ دادند: «مهر چیزی است که مردم بر سر آن با یکدیگر به توافق برسند» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۱، ۲۳۹). باز در همین زمینه از امام باقر (ع) نیز روایت شده است که فرمودند: مهر (صداق) امری است که مردم درباره آن توافق کنند؛ چه کم باشد چه زیاد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۱، ۲۴۰). در روایات اخیر علاوه بر توافق طرفین که نشانگر توجه به شرایط خاصی زندگی طرفین است، مقدار (کم و یا زیاد) بودن مهریه نیز به اختیار آن واگذاشته شد. بنابراین آنچه روشن است اینکه زوجین برای تعیین مقدار مهریه و نحوه تعامل برای پرداخت آن نیازمند در نظر گرفتن ملاحظات فردی، خانوادگی و جامعه هستند. اقتضای روایات اخیر بدان معناست که نمی‌توان معیاری عام و همه شمول برای مهر در نظر گرفت و آن را به همه افراد جامعه تحمیل نمود.

نقش عرف در تعیین حقوق مالی زوجین در مهرالمثل نیز قابل مشاهده است. زیرا آنچه در تعیین مهرالمثل نقش دارند، شرایطی از قبیل: نسب، سن، عقل و توانایی است (جبعی عاملی، ۱۴۱۶، ۲، ۱۱۶). از این منظر مهرالمثل، برحسب شرایط و توانایی فردی زن، و داوری معین می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱، ۱۱۶). برای تأیید نقش عرف در تعیین مهرالمثل نیز برخی از فقهای شیعی از جمله علامه طباطبایی نیز چنین بیان می‌کنند: در تعیین میزان مهرالمثل، موقعیت و شرایط زن از

نظر خصوصیات فردی و اجتماعی و عادات و صفات زنان همتای او ملاک قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۷، ۱۵۰). معنای این تأثیرپذیری آن است که در تعیین مهرالمثل باید معیارهایی را لحاظ نمود که در تعیین مهرالمثل از نظر عرفی دخالت دارند و اثرگذار هستند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۱۴۲). هرچه هست عرف و عادات شهری و مکانی در تعیین مهرالمثل، نافذ هستند و از این جهت حقوق مالی زنان هر چند از نظر شرعی همواره محفوظ است و مورد حمایت فقه و قانون است، اما تعیین مقدار آن بر مبنای عرف تعیین می‌شود. دخالت دادن عرف در واقع به معنای در نظر گرفتن حقوق زوجین و معیارهای زمانه است که ممکن است از هر جامعه‌ای به جامعه دیگر و از هر مکانی به مکانی دیگر متفاوت باشد.

همین رویه نیز درباره مهرالمفوض و مهرالمسمی نیز جاری و جاری است. با این توضیح که تعیین مقدار مهر به رضایت طرفین واگذار شده است و زوجین از این اختیار برخوردار هستند که تعیین مقدار مهر را معین کنند و اینکه تعیین مقدار مهر بر عروس یا داماد است. در این صورت، داوری که برای تعیین مهر در نظر گرفته می‌شود، در این زمینه مختار است و می‌تواند هر مقدار که صلاح می‌داند، مهرالمسمی تعیین کند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱، ۱۴۰). به هر صورت، می‌توان این گونه بیان کرد که اصول روابط مختلف همسران از دو آیه شریف (عاشروهَنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (نساء/۱۹) و (لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ) (بقره/۲۸۸) حاصل می‌شود و مالک تمامی حقوق و چگونگی آن است. به این دلیل که از آیه

اولی، کیفیت زندگی مشترک در تمامی مباحث و از آیه دوم، مالک آنها که عدالت است، فهمیده می‌شود که مبین طرز رفتار همسران در عرصه‌های گوناگون زندگی خانوادگی است. با در نظر گرفتن نقش عرف در تعیین حقوق مالی زوجین از جمله مهر، می‌توان موضوع را بدین ترتیب مطرح نمود: هرگاه شارع حکمی را برای عنوانی عرفی ثابت کرد و فهم عرف از مفهوم آن متحول شد یا مصداق جدیدی از آن برای عرف پدید آمد یا مصداق پیشین آن، از دیدگاه عرف جدید از مصداقیت برای آن عنوان ساقط شد، حکم آن نیز به تبع این تحول عرفی، تغییر خواهد کرد.

۱۳۸۹، ۱۲). به این دلیل که نیازهای اساسی زوجین خاستگاه طبقاتی، اجتماعی و فرهنگی دارند و بدون در نظر گرفتن عرف در تعیین این نیازها به صورت کامل نمی‌توان نسبت به برقراری عدالت در نظام خانواده امیدوار بود. ضمن اینکه در صورت بروز اختلافات در زمینه اقتصادی، ممکن است رفتارها و افکار زوجین از یکدیگر فاصله گرفته و احترام متقابل نیز از بین برود و منجر به اختلاف و کشمکش شود.

سکونت داشتن در یک مکان و زندگی مشترک، از جمله آثار عینی ازدواج است. برای دستیابی به این شرایط مطلوب، بهره‌مندی از امکانات اولیه در شرایط مختلف، امری لازم و ضروری است. امکاناتی که بر مبنای معیارهای عرفی در شأن و اندازه زوج باشد که زوج برای وی تدارک دیده است. زیرا نظام حقوق اسلام، نظامی هماهنگ با فطرت و تأمین مصالح کلی جامعه و خانواده است (ابن تراب، ۱۳۸۹، ۱۱). به همین دلیل در فقه چنین بیان شده است که بر مرد واجب است که خانه‌ای را برای همسر خود تدارک ببیند و بر زن نیز واجب است که در منزلی که همسرش برای وی تدارک دیده است، سکنی گزیند (محقق داماد، ۱۳۸۵، ۲۲۰). بدیهی است فراهم کردن مسکن مناسب از سوی شوهر و سکنی گزیدن زن در آن، بر مبنای شرایط و تحولات عرفی است که بتواند مکمل حقوق طرفین باشد. به عنوان مثال، نمی‌توان در شرایطی که عموم مردم در یک مکان خاص، در خانه‌هایی دارای امکانات اولیه زندگی می‌کنند، همسر را وادار نمود که در چادر زندگی کند. این مسأله هرچند

۵-۱-۳. نقش عرف در تعیین نیازهای اساسی

زوجین

نیازهای زوجین طیفی از نیازهای جسمی، روحی و عاطفی و همچنین نیازهای اقتصادی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد. اما امروزه نیازهای اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط زوجین دارد (اسدخانی، ۱۳۷۸، ۸). نباید فراموش کرد که هدف اصلی نکاح تشکیل خانواده و در کنار یکدیگر بودن است که بخش عمده‌ای از آرامش و ارتباط عاطفی از این جا سرچشمه می‌گیرد و رسیدن به این هدف با جدایی طرفین امکان‌پذیر نیست. برای سامان بخشیدن به این روابط عاطفی، ایجاد مقررات و حقوق مدون بر مبنای عرف نقش مؤثری ایفا می‌کند. با توجه به اینکه تهیه نیازهای اساسی برای زوجین در هر عصری، متفاوت است، و در این باره نیز شرع ساکت است، می‌بایست به عرف رجوع کرد (ابن تراب،

در شرایطی می‌تواند رخ بدهد، اما در صورت توانایی همسر برای تهیه منزل مسکونی مناسب، محل ایراد است. همانطور که در دیدگاه فقهای شیعی در این باره بیان شده است که تدارک مسکن مناسب از جمله مصادیق معاشرت به معروف و نگهداری همسر به نحو مطلوب است (نجفی، ۱۴۱۶، ۳۱، ۳۳۹). هرچند در این میان باید به توانایی مرد و شرایط اقتصادی جامعه نیز توجه نشان داد. تهیه مسکن همانند آنچه در زمینه عدم تعارض عرف با شرع و احکام اسلامی بیان شد، می‌بایست به نحوی باشد که باعث فشار بر مرد و یا بر هم خوردن روابط اخلاقی و محبت‌آمیز در خانواده نباشد. در هر صورت مطابق آیه شریفه: «و اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم و لا تضاروهن لتضیقوا علیهن» «همان جا که سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید» (طلاق/۶). تهیه مسکن و برآورده کردن نیازها از جمله تهیه مسکن باید به نحوی باشد که این نیاز به حسب حال و امکانات زوجین مهیا شود و فشار مضاعفی برای آن بوجود نیارد.

حقوق مالی زوجین از منظر عرفی با حقوق غیرمالی زنان نیز در ارتباط است و نمی‌توان خط‌کشی مطلق میان حقوق مالی و حقوق غیرمالی زنان ترسیم نمود. به عنوان نمونه در زمینه تهیه مسکن به عنوان یکی از حقوق مالی زوجین که از سوی شوهر تأمین می‌شود و زن نیز موظف است در آن سکونت داشته باشد، شرایطی بر مبنای عرف در نظر گرفته شده است. بر همین اساس، در ماده

۱۱۱۵ ق.م چنین بیان شده است: «اگر سکونت زن در یک منزل همراه با خوف ضرر بدنی و یا مالی و یا شرافتی برای وی باشد، زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار نماید و در صورت اثبات مظنه ضرر مربوطه، محکمه، دستور بازگشت زن به منزل شوهر را نمی‌دهد و تا زمانی که زن در بازگشتن به منزل مذکور معذور باشد، نفقه بر عهده شوهر است» (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱، ۲۳). بر مبنای این رویکرد و با عنایت به شرایط حاکم بر عرف جامعه، اگر منزل شوهر از جهت شئون اجتماعی و بر اساس عرف، مطابق حال زن باشد، اما به علل و جهانی سکونت در منزل شوهر موجب ضرر و زیان زوجه باشد، مثلاً خوف ضرر بدنی و یا آزار و اذیت او می‌رود و این نگرانی از نظر عرف و عقلا درست به نظر رسد، در این صورت خروج زن از منزل مشترک موجب نشوز محسوب نمی‌شود.

۶. نتیجه

عرف به صراحت از ادله استنباط احکام شمرده نشده است، اما نقش مؤثری در طریق استنباط حکم و تحول بسیاری از موضوعات اجتماعی دارد و از این جهت یاری‌بخش فقه اسلامی در سامان‌بخشیدن به زندگی اجتماعی از جمله روابط زوجین و حقوق مالی آنان است. منظور از عرف، به عنوان یک عامل اساسی در احکام فقهی، عرف سالم است که منافاتی با اصول شرع نداشته باشد، بنابراین عرف و عادات‌های نادرست نه تنها نمی‌توانند در احکام شرعی مؤثر باشند، بلکه از طرف شرع مقدس مورد نکوهش قرار گرفته‌اند، و همچنان که عرف درست می‌تواند راهگشا باشد،

حکمی را که صحیح و متناسب‌تر با جامعه تشخیص می‌دهد، به طور روشن و منجز در قالب ماده قانونی بیاورد. زیرا بهره‌گیری از عرف در کنار فقه به معنای نزدیک شدن به اصل شرعی عدالت و محبت است که نیاز و ضرورتی برای هر خانواده‌ای به شمار می‌رود. از این طریق با عرف‌های نادرست رایج در جامعه مقابله کند. دیگر اینکه از آنجا که عرف، بستر وضع و اجرای قانون است و ارتباط عرف با فرهنگ جامعه، ناگسستگی است، علاوه بر قانون‌گذار، نهادهای فرهنگی جامعه می‌توانند با فرهنگ‌سازی صحیح متناسب با اصول مورد نظر اسلام در زمینه خانواده، بسیار مؤثرتر از اعمال قانون و ضمانت اجرایی حقوقی و کیفری آن اقدام کنند.

۷. سهم نویسندگان

نویسندگان مقاله با ارائه دیدگاهی همکاری‌جویانه و مبتنی بر خرد جمعی، مقاله را به رشته تحریر درآورده‌اند و نویسنده مسؤول نیز عهده‌دار مطالب مندرج در مقاله است.

۸. تضاد منافع

در مقاله حاضر تضاد منافی وجود ندارد.

عرف نادرست می‌تواند مشکل‌آفرین باشد. در میان مباحث فقهی، مسائل خانواده و احکام مربوط به همسران بیشترین تأثیر را از عرف گرفته‌اند، زیرا حکم عام قرآنی، معاشرت بر اساس معروف را بر تمامی حقوق همسران سایه‌گستر کرده است.

بر مبنای تحولاتی که در حوزه نظام خانواده رخ می‌دهد و انتظارات، توقعات و معیارهای تعیین زوج و نحوه سامان بخشیدن به زندگی مشترک دارای تفاوت‌های قابل توجهی است، تعیین حقوق مالی زن که شامل مهر و نفقه است به عهده عرف است. زیرا عرف ناظر بر تحولات و دگرگونی‌ها و تطبیق دادن مصادیق حقوق مالی زوجین با شرایط زندگی فردی، اجتماعی و اقتصادی آنان است. این مطلب در آموزه‌های شرعی به صراحت بیان شده است. تنها در مورد تعیین مهرالمسمی، ملاک رضایت همسران است، که آن نیز متأثر از عرف اجتماعی زمان و مکان ایشان است. با بررسی برخی از قوانین مربوط به حقوق غیرمالی زوجین، روشن شد که بسیاری از قوانین خانواده را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن عرف، تفسیر کرد و نقش آن در تفسیر قوانین غیرقابل انکار است. نکته‌ای که در پایان این بحث لازم به تذکر است، این است که در اینجا نیز مانند سایر موارد، باید به ملاک‌های شرعی و قانونی اعتبار عرف توجه کرد تا بتوان در تفسیر قانون به آن تمسک کرد. در غیر این صورت، قابلیت استناد ندارد؛ چرا که بسیاری از عرف‌های رایج بین مردم، از تسامح و بی‌اعتنایی آنها به امر دین نشأت گرفته است. بنابراین، به نظر می‌رسد، قانونگذار، با مراجعه به منابع فقه و کنکاش در نظریات مختلف فقهی،

- عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵.

- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.

- قربانی درآباد، بهزاد، «حقوق مالیه عمومی شاخه‌ای نوین در حقوق عمومی»، دوره دوم، شماره شش، ۱۳۹۷.

- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، تهران، میزان، ۱۳۸۲.

- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، تهران، انتشار بهمن برنا، ۱۳۷۸.

- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵.

- گرجی، ابوالقاسم، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.

- محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی-حقوقی خانواده، تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۵.

- مطهری، مرتضی، نظام حقوقی زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.

- مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمس، تهران، مؤسسه الصادق، للطباعه و النشر، ۱۳۷۷.

- مکی، محمد، الدروس الشریعه فی فقه الامامیه، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث السالمیه، ۱۴۱۲.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن تراب، مریم، «نقش عرف در حقوق همسران»، نشریه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، دوره پانزدهم، شماره پنجاه و دو، ۱۳۸۹.

- اسدخانی، فریبا، میزان رضایت از زندگی زناشویی و رابطه آن با نقش جنسیتی در زنان شاغل متأهل، تهران، معاونت سیاسی و امنیتی امور بانوان، ۱۳۷۸.

- جبعی عاملی، زین الدین، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، بی‌جا، مکتب العالم السالمی، ۱۴۱۶.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق خانواده، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۸۶.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه علم حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۰.

- جوکار، معصومه، «حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر»، مجله طهورا، دوره چهارم، شماره هشت، ۱۳۹۰.

- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، نشر مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹.

- سیوری، مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۹.

- طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دارالعلم، ۱۳۷۸.

- موسوی خمینی، روح الله، انوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفای، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲.

- موسوی هاشمی، حسن، پاشازاده، حسن، صغیری، اسماعیل، غریبه، علی، «انواع حقوق مالی در حقوق مدنی ایران با نگاهی به غرب»، فصلنامه حقوق اسلام و غرب، دوره ششم، شماره چهار، ۱۳۹۸.

- مهریزی، مهدی، فقه پژوهشی، تهران، نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.

- نجفی، محمدحسین، جواهرالکلام فی شرایع الاسلام، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶.

